

اهداف

از دانشجو انتظار می‌رود پس از فراگیری این فصل:

۱. با عوامل اصلی رشد انسان آشنا گردد و بتواند نقش آن را در عمل به وظایف اخلاقی تبیین کند.
۲. با حداقل‌های لازم برای حرکت به سوی اخلاقی شدن آشنا شود.
۳. بتواند تأثیرات علم و عمل را بر یکدیگر تحلیل کند.
۴. با عنایت به رابطه توجه و اراده بتواند عوامل توجه را برشمرده، نقش آنها را تحلیل کند.
۵. با «ایمان» و «تقوا» و نقش آنها در عمل به وظایف آشنا گردد.

شرایط محیطی خوب یا بد درواقع عامل و یا مانع کمال اخلاقی و معنوی انسان به‌شمار می‌رود. محیط هرگز الزام و جبر نمی‌آفریند و قدرت اراده انسان را برای رشد معنوی و روحانی سلب نمی‌کند. انسان چنان بزرگ آفریده شده که در سخت‌ترین بندها نیز آزادی اصیل و گوهرین خود را از دست نمی‌دهد و همواره از توان لازم برای ادامه حرکت معنوی خود برخوردار است. بنابراین هیچ مانعی نیست که برای رشد معنوی نتوان از آن عبور کرد. از سویی دیگر به حکم همان اختیار، آدمی همواره مکلف است، هرچند محدودیت‌های فراوان او را احاطه کند.

«علم»، «توان» و «توجه» سه شرط عمده تکلیف و سه عامل مهم رشد است. درواقع کسی که نمی‌داند، یا نمی‌تواند و یا توجه ندارد، او را تکلیفی نیست.^۱ اما خدا ساختار وجودی

۱. رسول‌الله ﷺ فرمود: «وُضِعَ عَنِ أُمَّتِي... الخَطَأُ وَ النَّسِيَانُ وَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ مَا لَا يَطِيقُونَ وَ مَا اضْطَرُّوا إِلَيْهِ وَ مَا

انسان را چنان قرار داده که پیوسته امکانات رشد برای او فراهم باشد، بی آنکه برای فرار از تکلیف بهانه‌ای داشته باشد.

الف) علم

انسان در مسیر زندگی هیچ‌گاه از حداقل آگاهی‌های لازم تهی نیست. ما گاه به غلط می‌پنداریم که مشکل عمده ما در پیمودن مسیر کمال، «جهل» است و به همین رو معتقدیم باید این ناآگاهی‌ها و سرگردانی‌ها برطرف شود تا مسیر حرکت ما هموار گردد. گزاره‌های یقینی ما برای آغاز راه کافی است، از این رو بهانه کمبود علم از ما پذیرفته نمی‌شود. انسان در هر شرایطی به وظایف نخستین خود آگاه است؛ چه آنکه خداوند به جان انسان شر و خیر او را الهام کرده^۱ و راه هدایت و گمراهی را روشن نموده^۲ و از سویی تعهد کرده است که هر کس به علم خود عمل کند، دایره آگاهی‌اش را گسترده‌تر سازد. بدین ترتیب چه دستاویزی برای ترک عمل باقی می‌ماند؟ امام علی علیه السلام می‌فرماید:

علم [همواره] برای شما هست. پس با علم خود هدایت جویید.^۳

علم و عمل

هر کس که مقام ارجمند انسانی را دریابد و افق حرکت خود را به خوبی بنگرد، مشتاقانه خواهان دستورالعمل حرکت به سوی مقصد است. بنابراین دانستن مقدمه انجام دادن است و عمل نیز نتیجه علم. امام علی علیه السلام فرمود:

میوه دانش، به کار بستن آن است.^۱

استکروهوا علیه... [تکلیف در این موارد] از امت من برداشته شده است: اشتباه و فراموشی و آنچه ندانند و آنچه توانش را ندارند و آنچه بدان ناچارند و آنچه بدان مجبور شوند...» (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۳) در این حدیث، عنوان اول و دوم به «توجه» اشاره دارد و عنوان سوم به «علم» و عناوین بعد نیز به «توان».

۱. «فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا؛ سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد.» (شمس (۹۱): ۸).
۲. «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است.» (بقره (۲): ۲۵۶).
۳. «إِنَّ لَكُمْ عِلْمًا فَاهْتَدُوا بِعَلْمِكُمْ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶).

البته نباید پنداشت که «علم» به تنهایی کافی است. به بیانی دیگر، به دست آوردن علم و شناخت نقشه مسیر، آغاز راه است نه پایان راه. بنابراین هرکس باید تصمیم بگیرد که آنچه فرامی‌گیرد، انجام دهد و بر این تصمیم، صادق و استوار باشد.

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

بر عالم است که آنچه می‌داند به کار بندد، سپس به دنبال دانشی رود که نمی‌داند.^۲

هرکس برای آینده تصمیم گرفته که آنچه یاد می‌گیرد انجام دهد، به گذشته بازگردد که تاکنون چه یاد گرفته، اکنون به همان عمل کند. از این رو، هرکس اعتراف دارد که علم مقدمه عمل است و عمل نیز نتیجه علم، باید انبوه مقدمات بی‌نتیجه‌ای را که فراهم آورده است، به نتیجه برساند.

همچنین بزرگان علم و عمل توصیه کرده‌اند که آدمیان برای حرکت خود می‌باید مسیری مطمئن را برگزینند و همه عمل خود را بر مدار «علم و یقین» تنظیم کنند؛ یعنی تا هنگامی که از «صحت» و «فایده یا ضرورت» کاری اطمینان نیافته‌اند، بدان اقدام نکنند تا به ورطه تزلزل و تردید درنگلند.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید:

کسی که بدون علم، عمل کند، آنچه خراب می‌کند، بیش از آن است که درست می‌کند.^۳

امام صادق علیه السلام در بیانی فرمود:

کسی که بدون بینش عمل کند، همچون کسی است که در بیراهه رود. چنین کسی هرچه تند رود، از راه دورتر می‌افتد.^۴

۱. ثَمَرَةُ الْعِلْمِ الْعَمَلُ بِهِ. (عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۴۶۲۴).

۲. علی العالم أن يعمل بما علم ثم يطلب تعلم ما لم يعلم. (همان، ح ۶۲).

۳. مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ، كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يَصْلِحُ. (احمد بن محمد برقی، المحاسن، ص ۳۱۴).

۴. الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ، فَلَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا. (محمد بن علی بن بابویه قمی،

«عمل به آنچه می‌دانیم»، سبب می‌گردد که مجهولات و مشتبهات ما آشکار شود. در آیات و روایات به صراحت بر این مهم تأکید رفته است که عمل، نور دانشی جدید فرا راه انسان می‌تاباند و مسیر حرکت او را روشن می‌کند. در قرآن کریم آمده است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر از خدا پروا دارید، [او] برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد.^۱

و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایانیم.^۲

اگر اطاعتش کنید، راه خواهید یافت.^۳

در برخی روایات نیز می‌خوانیم:

علم و عمل به هم بسته شده‌اند: هر که بداند، عمل کند و هر که عمل کند، بداند.^۴

هر کس به آنچه می‌داند عمل کند، خدا آنچه را ندانسته، به او می‌آموزد.^۵

برای درک بهتر این واقعیت شگرف، راننده‌ای را در نظر بگیریم که قصد دارد در تاریکی شب به مسافرت رود. لامپ‌های اتومبیل تنها مسافت بیست متری پیش‌روی او را روشن می‌کنند و راننده فراتر از این مسافت را نمی‌بیند اگر این شخص به بهانه اینکه تمام مسیر جاده در معرض دید او نیست، از حرکت باز ایستد، آیا در نظر خردمندان محکوم نمی‌گردد؟ بنابراین روش عاقلانه این است که با استفاده از همین روشنایی پیش رود تا بیست متر بعدی برای او معلوم شود.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «عمل، ظرف [و زمینه‌ساز] فهم است.»^۶

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا.» (انفال (۸): ۲۹).

۲. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.» (عنکبوت (۲۹): ۶۹).

۳. «وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا.» (نور (۲۴): ۵۴).

۴. الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ. فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ، وَ مَنْ عَمِلَ عَمِلَ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۴۴).

۵. مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ وَرَتَّهُ [عَلَّمَهُ] اللَّهُ عِلْمَ مَا لَمْ يَعْلَمْ. (محمد بن محمد مفید، الفصول المختارة، ص ۱۰۷).

۶. عَمَلٌ وَعَاءُ الْفَهْمِ. (حسن بن محمد دیلمی، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ۹۶).

کسی که عمل نمی‌کند، افزون بر آنکه از به‌دست آوردن علم محروم می‌شود، یافته‌های او نیز از دست می‌رود. در واقع همان‌گونه که با عمل به یقینیات امور مشتبه یقینی می‌شود، با عمل به مشتبهات نیز امور یقینی مشتبه می‌گردد. آن کس که عمل نمی‌کند، در وجود خود ابهام و ظلمت می‌آفریند؛ بدین معنا که او پس از یقین به صحت و حقانیت کار خود، دوباره در آن تردید می‌کند. امام علی علیه السلام چنین می‌فرماید:

هر کس از دلخواه خود متابعت نماید، این متابعت او را کور و کر و خوار و گمراه می‌کند.^۱

آفت عقل، خواهش است.^۲

همان‌گونه که معرفت اخلاقی همواره بر رفتار انسان اثرگذار است، رفتار نیز بر معتقدات او تأثیر می‌نهد. اگر انسان آن‌چنانکه می‌اندیشد زندگی نکند، خیلی زود آن‌چنان زندگی می‌کند که می‌اندیشد. بر پایه روایات،^۳ پیروی از خواهش‌های نفس و عمل نکردن به حق، ابزار ادراکی و قدرت تشخیص آدمی را زایل می‌کند. در نهج‌البلاغه چنین آمده است:

علم خود را به جهل، و یقین خود را به شک تبدیل نکنید. هرگاه دانستید، عمل کنید و هرگاه یقین کردید، اقدام نمایید.^۴

آیت‌الله دکتر بهشتی می‌نویسد:

تمایل به بی‌بندوبار زیستن زمینه قبول هر مطلب جدی را - هر قدر هم روشن و مستدل باشد - در ما ضعیف کرده، یا از بین برده است. گویی دوست داریم همواره در حال شک باقی بمانیم. مبدا گرفتار وظیفه شویم!... این بیماری واگیر، یعنی رواج سفسطه و وسواس در یک جامعه - که نتیجه مستقیم آن رواج شک‌های بی‌هدف و غیرتحقیقی است - جامعه را با خطر بزرگی روبه‌رو می‌کند؛ خطر بی‌مسئولیتی. در چنین جامعه‌ای به زحمت می‌توان چهار تا آدم هم‌فکر پیدا کرد.^۵

۱. مَنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ أَعْمَاهُ وَ أَحْمَهُ وَ أَذَلَّهُ وَ أَضَلَّهُ. (عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۸۳۶).

۲. آفة العَقل الهوى. (همان، ح ۸۱۴).

۳. بنگرید به: محمد محمدی‌ری‌شهری، میزان الحکمه، باب ۵۳۷.

۴. لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شُكًا، إِذَا عَلِمْتُمْ فَاعْمَلُوا، وَ إِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۷۴).

۵. محمد حسینی بهشتی، ایدئولوژی اسلامی، ص ۱۳.

(ب) توان

یکی دیگر از امکانات رشد و شرایط تکلیف، «توان» است. که با از میان رفتن آن، تکلیف نیز ساقط می‌شود. بنابراین، مسئولیت آدمی همواره محصور در دایره «توانایی» اوست. مراد از توان، تنها نیروی بازو و قدرت بدنی نیست، بلکه نیروی فکری، عادات و توانمندی‌های روحی، ابزار و وسایل، همکار و همراه (نیروی انسانی)، قوانین و فرهنگ عمومی و به‌طور کلی مجموعه امکانات مادی و معنوی را دربرمی‌گیرد.

البته ما همواره با محدودیت روبه‌رویم. برای مثال، بسیاری از کارها را به‌جهت نداشتن سرمایه مالی نمی‌توان انجام داد. همچنین گاه عادات، فرهنگ عمومی و یا نبود فرصت کافی، هریک به‌گونه‌ای توان عملی ما را سلب می‌کنند، اما با این همه، آدمی از اختیار و توان تهی نمی‌شود. از این رو، ما به همان اندازه که می‌توانیم، مسئولیم.

قرآن کریم همسر نوح و همسر لوط را نمونه‌های اعلای کفر می‌شناسد؛ زیرا آنها تحت نظر دو پیامبر خدا بالاترین دارایی و امکانات برای رشد معنوی را در اختیار داشتند، اما از آن بهره‌ای نبردند. از این سو نیز از منظر قرآن، آسیه همسر فرعون مؤمن نمونه و ضرب‌المثل ایمان است؛ چه او در بدترین شرایط رشد معنوی و در فقر شدید امکانات، ارتباط خود را با خدا حفظ کرد و بیشترین بهره انسانی را برای خود فراهم آورد.^۱ قرآن کریم در وصف فرعون می‌گوید:

او قومش را ذلیل و زبون داشت و تحقیر کرد، تا همه، مطیع او شدند.^۲

۱. «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأةَ نُوحٍ وَامْرَأةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ» * وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأةَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ؛ خدا برای کسانی که کفر ورزیده‌اند، زن نوح و زن لوط را مثل آورده | که | هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها آتش شویید، و کاری از دست |شوهران| آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد: با داخل شوندگان داخل خود در بهشت خانه‌ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان. (تحریم) (۶۶): ۱۰ و ۱۱.

۲. «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ». (زخرف) (۴۳): ۵۴.

پس از آن نیز به جای آنکه قرآن به عتاب فرعون پردازد، قوم او را محکوم می‌کند:
آنها مردمی منحرف بودند.^۱

بدین ترتیب در شرایط سختی که فرعون برای مردم پدید آورده بود، هیچ‌گاه اختیار مردم و مسئولیت آنان ساقط نگشت. بنابراین هیچ‌کس نباید برای شانه‌خالی کردن از بار تکلیف، شرایط اجتماعی را بهانه کند.

ج) توجه

یکی از مهم‌ترین امکانات رشد و شرایط تکلیف، «توجه» است. انسان به هنگام غفلت تکلیف ندارد و در برابر عمل اشتباه خود بازخواست نمی‌شود، اما چنین نیست که همواره بی‌توجه و غافل باشد. بنابراین هرگاه غفلت انسان به توجه بدل گردد، در همان لحظه مسئول خواهد بود:

و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، پس از توجه، [دیگر] با قوم ستمکار منشین.^۲

حضرت آیت‌الله بهجت نیز در همین باره می‌فرماید:

اگر خود را در یاد خدا دیدید، اختیاراً خود را منصرف ننمایید.^۳

بدین ترتیب انسان «آگاهی»، «توانایی» و «توجه» را برای گام اول در اختیار دارد، اما به‌راستی چرا برخی با داشتن این امکانات به عملی اقدام نمی‌کنند؟
از بررسی رفتارهای ارادی می‌توان دریافت که هر عمل اختیاری از نوعی گرایش درونی و میل نشئت می‌گیرد. ما همواره چیزی را انتخاب می‌کنیم که دلخواه ماست و وقتی نسبت به چیزی علاقه بسیار داریم، آن را اراده می‌کنیم. بنابراین منشأ اراده در وجود ما علاقه شدید است.

میل ← میل شدید ← اراده و حرکت

۱. «إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ.» (زخرف (۴۳): ۵۴).

۲. «إِنَّمَا يُنِيتُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.» (انعام (۶): ۶۸).

۳. محمدتقی بهجت، به سوی محبوب، ص ۵۷.

اما به هر روی، این پرسش هم‌چنان باقی است که چگونه می‌توانیم میل و علاقه خود را تقویت نماییم؟ چگونه اموری را که به شایستگی یا ضرورت آنها واقفیم، ولی در عمل بدانها نمی‌پردازیم، در زندگی خود جای دهیم؟

میل و علاقه ما به اشیا اغلب برخاسته از «آگاهی» ما به خوبی آن است.

آگاهی به خوبی یک چیز ← میل به آن چیز

نکته مهم این است که بدانیم آگاهی‌های ما - به مانند امیال مان - شدت و ضعف می‌پذیرد. برخی از دانسته‌های ما به شدت فعال و مؤثرند و برخی دیگر به کلی بی‌روح و بی‌اثر و پاره‌ای نیز در حوادث روزگار از صفحه ذهن ما محو و ناپدید می‌شوند. به عدم آگاهی «جهل»، به محو آگاهی «نسیان» و به مرگ آگاهی نیز «غفلت» گفته می‌شود. از این‌رو، «عمل نکردن» گاه به دلیل «ندانستن و ناآگاهی» است که باید با «تحصیل» درمان شود و گاه نیز به جهت «غفلت و بی‌توجهی» که باید با «یادآوری» مرتفع گردد.

عوامل توجه و یادآوری

۱. تفکر

گاه انسان خود، به یادآوری اقدام می‌کند و آگاهی‌های خود را زنده و فعال می‌گرداند. این فرایند با «تذکر»، «تدبر» و «تلقین به نفس» صورت می‌پذیرد. امام علی علیه السلام فرمود:

اندیشیدن موجب انگیزش به خوبی است و پشیمانی بر بدی، ما را به ترک آن فرامی‌خواند.^۱

بنابراین اندیشیدن همان‌گونه که برای حل مسئله و زدودن جهل به کار می‌آید، در بیدار کردن دل و انگیزه‌سازی نیز مؤثر است.

با فکر، قلب خود را بیدار کن.^۲

۱. إِنَّ التَّفَكْرَ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ وَإِنَّ التَّدَمُّ عَلَى الشَّرِّ يَدْعُو إِلَى تَرْكِهِ. (علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار، ص ۳۷)

۲. نَبِّهْ بِالتَّفَكْرِ قَلْبَكَ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۴)

۲. موعظه

گاه آدمی در معرض تذکر دیگران قرار می‌گیرد. سخن دیگران اگر آگاهی جدیدی در ما ایجاد کند، «ارشاد» یا «تعلیم» و اگر به احیای آگاهی‌های پیشین ما بینجامد، «موعظه» نام می‌گیرد. انسان بیش و پیش از آنکه به ارشاد و تعلیم نیازمند باشد، محتاج موعظه و تذکر است. شنونده ذکر خدا، ذکرکننده است.^۱

در قرآن کریم نیز آمده است:

و پیوسته تذکر ده؛ زیرا تذکر مؤمنان را سود می‌بخشد.^۲

[خدا] به شما اندرز می‌دهد؛ باشد که پند گیرید.^۳

امام سجاده علیه السلام چنین فرمود:

ای انسان! تو رو به خیر می‌روی تا هنگامی که واعظی درونی داشته باشی و بر محاسبه همت کنی.^۴

۳. مشاهده

مشاهده عمل دیگران در برانگیختن خاطرات ذهنی و احیای آگاهی‌ها مؤثر بوده و بلکه تأثیر آن به مراتب افزون‌تر و پایدارتر از گفتار است و درواقع نوعی «ذکر غیرمستقیم» به‌شمار می‌رود. امام صادق علیه السلام فرمود:

مردم را با غیر زبان خود به راه خدا دعوت کنید؛ به‌گونه‌ای که از شما تقوا و کوشش و نماز و خیر ببینند که این خود، دعوت‌کننده است.^۵

۱. سامعُ ذِکْرِ اللَّهِ ذَاكِرٌ. (عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۶۲۲).

۲. «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ.» (ذاریات (۵۱): ۵۵).

۳. «يَعْظُمُ لِعَلَّكُمْ تَذَكُّرُونَ.» (نحل (۱۶): ۹۰).

۴. یابنِ آدَمَ إِنَّكَ لَا تَرَالُ بِحَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظْ مِنْ نَفْسِكَ وَ مَا كَانَتْ الْمُحَاسَبَةُ مِنْ هَمِّكَ وَ... (محمد بن محمد

مفید، الامالی، ص ۱۱۰).

۵. کونوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أَسْتِخْمٍ لِيُرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْاجْتِهَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ. (محمد بن

يعقوب كليني، الكافي، ج ۲، ص ۷۸).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟^۱

۴. تجربه

وقتی غذای لذیذی می‌خوریم، آگاهی و تصویری که پس از آن در ذهن ما ایجاد می‌شود، بسیار برجسته‌تر از وقتی است که «توصیف» بوی مطبوع یا طعم گوارای غذایی را می‌شنویم. پس از پیدایش این آگاهی، در ما میل فراوانی نسبت به آن پدید می‌آید بدین‌سان اراده‌مان در جهت تحصیل آن متمرکز و فعال می‌شود.^۲

۵. تداعی معانی

ذهن انسان میان اشیا و مفاهیم گوناگون، پیوند و ملازمه برقرار می‌کند و اغلب از یکی به دیگری منتقل می‌شود. بسیار روی می‌دهد که با شنیدن یک کلمه، لطیفه یا داستان و یا با دیدن یک علامت، نوشته، تصویر یا شیء، ذهن ما به شدت مشغول می‌شود و صورت‌های خوب یا بدی در آن نقش می‌بندد. این ویژگی موجب می‌شود بسیاری از آگاهی‌های غیرفعال ما از برخورد با پدیده‌ای غیرمنتظره، فعال و مؤثر شود و عزم و اراده ما را جهتی خاص بخشد. بنابراین می‌توان گفت:

«تفکر، موعظه، تجربه، مشاهده و تداعی» ← توجه ← آگاهی شدید ← میل شدید ← اراده

برنامه‌های تربیتی دین با بهره‌گیری از همین اصول و قواعد، اراده انسان را در مسیر هدایت تقویت می‌کند.^۳ منحرفان نیز برای رسیدن به اهداف خود و گمراه کردن انسان ناگزیر

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ.» (صف (۳۸): ۲).

۲. امام خمینی رحمته در این باره می‌گوید: «بدان که نفس در هر حظی که از این عالم می‌برد، در قلب اثری از آن واقع می‌شود که آن تأثر از ملک و طبیعت است و سبب تعلق آن است به دنیا، و التذادات هرچه بیشتر باشد، قلب از آن تأثر بیشتر پیدا می‌کند و تعلق و حُبش بیشتر می‌گردد، تا آنکه تمام توجه قلب به دنیا و زخارف آن گردد و این منشأ مفاسد بسیاری است. تمام خطاهای انسان و گرفتاری به معاصی و سیئات برای همین محبت و علاقه است.» (روح‌الله موسوی‌خمینی، *چهل حدیث*، ص ۱۰۵). نیز در جایی دیگر می‌نویسد: «جرئت بر معاصی کم‌کم انسان را بی‌عزم می‌کند و این جوهر شریف را از انسان می‌رباید. استاد معظم ما - دام‌ظله - می‌فرمودند: بیش از هر چیز، گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می‌کند. پس ای برادر! از معاصی احتراز کن و عزم هجرت به سوی حق تعالی نما.» (همان، ص ۸).

۳. مثلاً نماز به عنوان مهم‌ترین برنامه تربیت دینی انسان را به مبدأ و منتهای عالم «متذکر» می‌کند: «أَقِمِ الصَّلَاةَ»